

چکیده

نظر به اجرای ماده ۳۱ قانون سیاست‌های کلی ابلاغی اصل ۴۴ قانون اساسی و تبصره ماده ۳۱ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه مصوب ۱۳۸۷ پس از خصوصی شدن بانکها و تغییر ساختار آنها از دولتی به خصوصی، روابط استخدامی کارکنان بانکها از شمول قوانین اداری استخدامی خارج و تابع مقررات قانون کار قرار گرفت. در این راستا، دعاوی متعددی به دلیل تفاوت در پرداخت حقوق و مزایا و نیز کسورات بیمه‌ای نزد مراجع قضایی مطرح شد. با این حال از آنجا که رسیدگی به دعاوی ناشی از روابط کار، حسب مورد، در صلاحیت دیوان عدالت اداری یا مراجع حل اختلاف کارگر و کارفرما (هیأت تشخیص و حل اختلاف) قرار می‌گیرد، در عمل بخش قابل توجهی از اطاله دادرسی به اختلاف نظر در تشخیص مرجع صالح و صدور قرارهای عدم صلاحیت اختصاص یافت. بررسی رویه قضایی همچنین نشان می‌دهد که تعیین نادرست خوانده یا خواندگان دعوی، اجرای مؤثر دادنامه‌های صادره را با چالش مواجه کرده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در دعاوی مربوط به کسورات بیمه بازنشستگی، رسیدگی به دعوی علیه صندوق بازنشستگی در صلاحیت دیوان اداری و نسبت به بانک خصوصی، در صلاحیت مراجع حل اختلاف کار و دادگاه‌های عمومی قرار دارد و طرح توأمان دعوی علیه بانک و صندوق می‌تواند از اطاله دادرسی و تعارض صلاحیتی جلوگیری کند. بر این اساس مقاله حاضر با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای و تحقیق میدانی، ضمن گردآوری و تحلیل انتقادی آراء قضایی، آثار آراء وحدت رویه شماره ۸۵۸، ۷۶۷ و ۷۵۷ دیوان عالی کشور را در تثبیت رویه قضایی و کاهش ریسک خسارت تأخیر تأدیه بررسی کرده و در نهایت شیوه صحیح طرح این دعاوی و پیشنهادهایی عملی برای ارتقای کیفیت رسیدگی ارائه می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: کسورات بازنشستگی، صندوق بازنشستگی، بانک خصوصی، خصوصی سازی، صلاحیت محاکم

در راستای اجرای سیاست‌های کلی ابلاغی اصل ۴۴ قانون اساسی، فرآیند خصوصی‌سازی بانک‌ها با فروش سهام بانک‌های صادرات، ملت و تجارت در بورس اوراق بهادار و واگذاری سهام بانک رفاه به سازمان تأمین اجتماعی آغاز شد، (صابریان، ۱۳۸۸) این فرآیند موجب دگرگونی اساسی در ساختار حقوقی و استخدامی بانک‌های یادشده گردید.

به دنبال این تحول، روابط استخدامی کارکنان بانک‌ها از شمول مقررات استخدامی بخش دولتی خارج شد و تابع قواعد حاکم بر روابط کارگر و کارفرما قرار گرفت. در نتیجه، تغییر در صندوق‌های مشمول بازنشستگی و قوانین حاکم بر کسر و پرداخت حق بیمه نیز مطرح شد. این تحولات، به ویژه در حوزه بیمه و بازنشستگی، زمینه‌ساز طرح حجم قابل توجهی از دعاوی قضایی علیه بانک‌های واگذار شده به بخش خصوصی و نیز صندوق بازنشستگی کارکنان بانک‌ها گردید.

مهم‌ترین این دعاوی، غالباً با استناد به رأی شماره ۷۴۱/۸۸ مورخ ۱۳۸۸/۱۰/۱۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری^۱ و مقررات قانون تأمین اجتماعیا قاعده شده‌اند، ناظر بر خواسته‌های متنوع زیر بوده است:

۱. الزام به اصلاح سوابق بیمه‌ای با احتساب حق بیمه کسرشده از اضافه‌کاری، فوق‌العاده‌های بهره‌وری و سایر مزایا^۲؛

۲. الزام به اصلاح احکام بازنشستگی به دلیل عدم رعایت مقررات قانون تأمین اجتماعی در نحوه کسر و پرداخت حق بیمه؛

۳. مطالبه تفاوت مستمری بازنشستگی ناشی از اصلاح سوابق بیمه‌ای از تاریخ خصوصی‌سازی بانک تا تاریخ بازنشستگی؛

۴. عودت دو درصد حق بیمه مازاد دریافتی؛

۵. مطالبه مبالغ برداشتی غیرموجه برداشت‌شده ناشی از افزایش احکام کارگزینی، از جمله وجوه کسرشده تحت عنوان مقرری ماه اول.

۱ رأی شماره ۷۴۱/۸۸ مورخ ۱۳۸۸/۱۰/۱۴ هیأت عمومی «نظر به اینکه به صراحت قسمت ذیل ماده ۳۶ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ تأخیر کارفرما در پرداخت حق بیمه یا عدم پرداخت آن رافع مسئولیت و تعهدات سازمان در مقابل بیمه شده نخواهد بود، مصوبه معترض عنه که ایفای تعهدات سازمان یاد شده را منوط به پرداخت حق بیمه نموده است، مغایر قانون تشخیص داده و به استناد بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.»

۲ شامل: امتیاز خاص، خاص عملکردی، سختی شرایط محیط کار، رفاهی، ویژه خدمت، تعطیل کاری عادی، مازاد تجربه و فوق‌العاده ایثارگری، کمک هزینه ناهار و ایاب و ذهاب، حق مسکن، بن کارگری، روز جهانی کارگر، حقوق یک روز حقوق ماه‌های ۳۱ روزه، ارزش نقدی مزایای غیرنقدی از جمله حق لباس و ۱۵ روز حقوق مستمر هر سه ماه یکبار تحت عنوان کارانه، مزایای مستمر پرداختی به تبع شغل (وصول مطالبات و تصویب ترازنامه، ... مندرج در فیش‌های حقوقی ماهیانه و خارج از فیش حقوقی)

با وجود طرح گسترده این دعاوی، بررسی رویه قضایی نشان می‌دهد که مراجع قضایی و اداری در تعیین مرجع صالح رسیدگی با چالش‌های جدی مواجه بوده‌اند. به نحوی که صدور قرارهای مکرر عدم صلاحیت، در عمل به اطاله دادرسی انجامیده است.

این وضعیت، پرسش‌هایی اساسی متعددی را مطرح می‌سازد؛ از جمله اینکه آیا اطاله دادرسی ناشی از طرح نادرست دعوی است؟ آیا این نادرستی به عدم شناسایی صحیح خواننده یا خوانندگان دعوی باز می‌گردد؟ و آیا، افزون بر طرفین دعوی، نوع و ماهیت خواسته‌های مطروحه نیز می‌تواند بر تعیین مرجع صالح مؤثر بوده و منجر به صدور قرار عدم صلاحیت شود؟

بر این اساس، مقاله حاضر در دو مبحث تنظیم شده است؛ در مبحث نخست، طرفین دعوی مربوط به کسورات بیمه بازنشستگی و جایگاه حقوقی هر یک مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در مبحث دوم، بایسته‌های تعیین مرجع صالح برای رسیدگی به این دعاوی با اتکا به آرای قضایی بررسی می‌شود. در پایان نیز، با تکیه بر تحلیل انتقادی رویه قضایی، شیوه صحیح و کارآمد طرح دعاوی با هدف کاهش اطاله دادرسی و پیشگیری از تعارض صلاحیت‌ها ارائه خواهد شد.

۲. شناخت طرفین دعوی مربوط به کسورات بیمه بازنشستگی

1-2. خواهان دعوی

اگرچه عمده دعاوی مربوط به کسورات بیمه بازنشستگی از سوی بازنشستگان بانک‌های خصوصی طرح می‌شود، این دعاوی منحصر به بازنشستگان نیست و کارکنان شاغل بانک‌ها نیز می‌توانند در زمره خواهان قرار گیرند. کارکنان شاغل این امکان را دارند که حسب مورد، دعاوی زیر را مطرح کنند:

۱. ابقاء بر صندوق بازنشستگی کارکنان بانک‌ها یا تغییر صندوق بیمه‌ای؛

۲. اعمال مقررات قانون تأمین اجتماعی بر کسورات قانونی؛

۳. بازپرداخت سایر مطالبات ناشی از کسر حق بیمه در ایام اشتغال.

تفکیک این دعاوی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تشخیص مرجع صالح و تعیین خوانندگان دعوی دارد

۲-۲. خوانندگان دعوی

1-2-2. صندوق بازنشستگی، وظیفه، از کار افتادگی و پس‌انداز کارکنان بانک‌های ملی و ادغام شده

صندوق بازنشستگی کارکنان بانک‌ها نهادی وابسته به دولت و از مصادیق واحدهای اجرایی محسوب می‌شود که وظیفه اصلی آن، اداره امور بازنشستگی و پرداخت مستمری به مشمولان است.

به موجب ماده واحده لایحه قانونی تشکیل و تأسیس صندوق بازنشستگی، وظیفه، ازکارافتادگی و پس‌انداز کارکنان بانک‌های ملی و ادغام شده مصوب ۱۳۵۹/۰۴/۲۵، پرداخت حقوق بازنشستگی، وظیفه و ازکارافتادگی کارکنان بانک‌های دولتی واگذار شده برعهده این صندوق قرار گرفته است.

در خصوص مشترکین این صندوق که بانک متبوع آنان در اجرای تبصره (۱) ماده ۲۱ قانون مدیریت خدمات کشوری یا ماده ۳۱ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی به بخش غیردولتی واگذار شده است، صندوق بازنشستگی بانک‌ها مکلف به اعمال مقررات قانون تأمین اجتماعی خواهد بود. بر این اساس، در دعوی مربوط به کسورات بیمه بازنشستگی، طرح دعوی به طرفیت صندوق مذکور، به منظور اصلاح سوابق و احکام بازنشستگی، ضرورتی اجتناب-ناپذیر به نظر می‌رسد.

۲-۲-۲. بانک خصوصی (کارفرما)

الف) ایراد عدم توجه دعوی به بانک پس از بازنشستگی

به موجب بند «ب» ماده ۲۱ قانون کار، بازنشستگی از اسباب خاتمه قرارداد کار محسوب می‌شود. از این رو، پس از تحقق بازنشستگی، رابطه قراردادی کارگر با بانک خاتمه می‌یابد،

بر این اساس، بانک‌های خصوصی در مقام دفاع، غالباً چنین استدلال می‌کنند که دعوی مربوط به کسورات بیمه بازنشستگی باید صرفاً به طرفیت صندوق بازنشستگی کارکنان بانک‌ها مطرح شود و طرح دعوی علیه بانک پس از تاریخ

۱ ماده واحده: بمنظور پرداخت حقوق بازنشستگی، وظیفه، از کار افتادگی کارکنان بانک‌های ملی و ادغام شده، صندوقی تحت عنوان صندوق بازنشستگی، وظیفه، از کار افتادگی و پس‌انداز تأسیس می‌شود. نحوه تشکیل این صندوق و میزان کسور بازنشستگی و نحوه بهره‌برداری از آن طبق آیین‌نامه‌ای است که مجمع عمومی بانک‌ها تصویب می‌کند. مقررات این آیین‌نامه مشابه و یا در حدود مقررات صندوق بازنشستگی کشوری خواهد بود.

تبصره ۱: کلیه وجوهی که بعنوان کسور بازنشستگی و پس‌انداز کارکنان بانک‌های ملی و ادغام شده اعم از سهم مستخدم و سهم کارفرما به صندوق تأمین اجتماعی پرداخت گردیده است و نیز درآمد متعلقه به آن تفکیک و به صندوق مذکور در این ماده واریز می‌گردد.

تبصره ۲: کلیه بانک‌های تحت پوشش این صندوق قرار خواهند گرفت.

بازنشستگی، فاقد وجاهت قانونی است. این استدلال در برخی موارد، منجر به صدور آراء رد دعوی به استناد بند ۴ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی شده است.^۱ با این حال، پذیرش بی قید و شرط این دفاع، محل تأمل جدی است.

ب) مبانی قانونی مسؤولیت بانک به عنوان کارفرما

مطابق تبصره (۱) ماده ۲۱ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶، در صورت واگذاری سهام شرکت‌های دولتی به نحوی که شرکت مذکور غیردولتی شود، کارکنان آن تابع قانون کار خواهند بود و کارفرمای جدید مکلف به رعایت مقررات مربوط است.

علاوه بر این، ماده ۱۴۸ قانون کار، کارفرمایان کارگاه‌های مشمول این قانون، از جمله بانک‌های واگذار شده، را مکلف به بیمه کردن کارکنان نزد سازمان تأمین اجتماعی می‌داند.

همچنین بر اساس ماده ۲۳ قانون کار، کارگران از حیث بهره‌مندی از حقوق و مستمری‌های ناشی از بازنشستگی، بیماری، تعلیق، ازکارافتادگی تابع قانون تأمین اجتماعی هستند. تبصره ماده ۳۱ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و تبصره ماده ۳۱ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه مصوب ۱۳۸۷ نیز بر شمول مقررات قانون تأمین اجتماعی نسبت به کسر و پرداخت حق بیمه تأکید دارند. از این‌رو، تخلف از اجرای مقررات مربوط به کسر و پرداخت حق بیمه، قابل انتساب به کارفرما، یعنی بانک خصوصی خواهد بود.

ج) استمرار قابلیت طرح دعوی علیه بانک پس از بازنشستگی

اگرچه با تحقق بازنشستگی، رابطه استخدامی پایان می‌یابد، اما پذیرش بازنشستگی کارکنان، متضمن اقرار بانک به وجود رابطه کارگر و کارفرمایی در دوره اشتغال است. اختلافات ناشی از این رابطه، حتی پس از خاتمه آن، قابل طرح و رسیدگی است و صرف انقضای رابطه استخدامی، مانع استماع دعوی نخواهد بود.

۱ دادنامه شماره 140168390009720088 مورخ ۱۴۰۱/۰۷/۱۸ صادره از شعبه ۱۸ دادگاه حقوقی تهران و 140168390008737636 مورخ ۱۴۰۱/۰۶/۲۷ و ۱۴۰۱/۰۶/۲۳ مورخ ۱۴۰۱/۰۶/۲۳ و 140168390010811799 مورخ ۱۴۰۱/۰۸/۰۲ صادره از شعبه ۴۱ دادگاه حقوقی تهران، 140168390013429023 مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۲۱ صادره از شعبه ۷۹ دادگاه حقوقی تهران، 140168390013174378 مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۱۶ صادره از شعبه ۸۶ دادگاه حقوقی تهران، 140168390011120614 مورخ ۱۴۰۱/۰۸/۱۰ و 140168390011305495 مورخ ۱۴۰۱/۰۸/۱۵ صادره از شعبه ۸۷ دادگاه حقوقی تهران

با توجه به اصل ۷۳ قانون اساسی، تفسیر قوانین در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است و کارفرما و صندوق بازنشستگی نمی‌توانند به استناد آیین‌نامه‌ها یا دستورالعمل‌های داخلی، کارگران مشمول قانون کار را از حقوق مکسبیه قانونی محروم کنند.^۱ ایجاد تبعیض از حیث صندوق بیمه‌ای نیز با مفاد مواد ۲۳ و ۳۸ قانون کار مغایر است.

د) مسئولیت بانک در کسر و پرداخت حق بیمه

مطابق بند ۵ ماده ۲ قانون تأمین اجتماعی، مزد یا حقوق شامل کلیه وجوه و مزایای نقدی و غیرنقدی مستمر است که در قبال کار به بیمه شده پرداخت می‌شود. ماده ۳۰ همین قانون کارفرما را موظف نموده است که حق بیمه مقرر را از تمامی این وجوه کسر و به همراه سهم خود به سازمان تأمین اجتماعی پرداخت کند.

ضمانت اجرای عدم انجام این تکلیف در ماده ۳۶ قانون تأمین اجتماعی پیش‌بینی شده است. در صورتی که کارفرما از کسر یا پرداخت حق بیمه خودداری کند، شخصاً مسئول پرداخت آن خواهد بود و تأخیر یا عدم پرداخت، رافع مسئولیت سازمان در برابر بیمه‌شده نخواهد بود.

بر این اساس، ایراد عدم توجه دعوی به بانک، در دعاوی مربوط به کسورات بیمه بازنشستگی، بلاوجه به نظر می‌رسد.

در همین راستا، حسب دادنامه قطعی ۹۸۰۹۹۷۰۹۵۵۲۰۰۲۲۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۱۹ صادره از شعبه ۲۴ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری، دعوی مطروحه به طرفیت صندوق بازنشستگی، وظیفه، از کار افتادگی و پس‌انداز کارکنان بانک‌های ملی و ادغام‌شده، با این استدلال رد شد که حقوق ادعایی شاکی مربوط به ایام اشتغال بوده و از حیث مسئولیت، متوجه صندوق نیست؛ در حالی که دستگاه متبوع استخدامی طرف دعوی قرار نگرفته بود.

در نهایت به نظر می‌رسد در صورت محکومیت بانک به پرداخت وجوه مورد اشاره، بانک بتواند از باب تسبیب، دعوی مستقلی علیه صندوق بازنشستگی اقامه کند؛ زیرا صندوق تخصصاً متولی امور بیمه‌ای است و حق بیمه و کسورات را از بانک دریافت کرده و بانک نیز به استناد دستورالعمل‌های ابلاغی، کسورات را به صندوق پرداخت نموده است. از این منظر، مسئولیت نهایی جبران ضرر می‌تواند متوجه صندوق ذی‌ربط باشد.

3-2-2. سازمان تأمین اجتماعی

۱. ر.ک. ملاک دادنامه‌های شماره ۵۳۷ و ۵۳۸ مورخ ۱۳۹۵/۰۸/۱۸ و نیز شماره‌های ۱۶۹۲، ۲۳۶۰، ۴۴۵ و ۱۳۰۴ مورخ ۱۳۹۷/۰۸/۰۱، ۱۳۹۸/۰۸/۱۴، ۱۴۰۰/۰۳/۱۱ و ۱۴۰۰/۰۵/۰۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

اصولاً در دعاوی مربوط به کسورات بیمه بازنشستگی، علاوه بر بانک خصوصی، صندوق بازنشستگی کارکنان بانک‌های ملی و ادغام شده می‌بایست طرف دعوی قرار گیرد. با این حال، درخصوص ضرورت یا عدم ضرورت خوانده قرار دادن سازمان تأمین اجتماعی، اختلاف نظر وجود دارد.

بررسی مقررات نشان می‌دهد که حسب تبصره (۱) ماده ۲۱ قانون مدیریت خدمات کشوری و ماده ۳۱ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی مصوب ۱۳۸۶ و تبصره ماده ۳۱ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه مصوب ۱۳۸۷، کلیه قوانین و مقررات مربوط به کسر حق بیمه و اختیارات سازمان تأمین اجتماعی-از جمله مواد ۴۹ و ۵۳ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴- قابل اعمال توسط صندوق بازنشستگی کارکنان بانک‌ها دانسته شده است. بر این اساس، اعمال مقررات قانون تأمین اجتماعی در خصوص دریافت حق بیمه و جرایم ناشی از تأخیر در پرداخت، از سوی صندوق بازنشستگی نیز امکان‌پذیر بوده و لذا در این دسته از دعاوی، نیازی به خوانده قرار دادن سازمان تأمین اجتماعی وجود ندارد.

اگرچه اضافه نمودن خوانده، در ظاهر می‌تواند ریسک طرح دعوی مجدد و تحمیل هزینه دادرسی اضافی را کاهش دهد، اما در عمل ممکن است خواهان را با مشکلات جدیدی مواجه سازد. از جمله، امکان طرح تقاضای صدور قرار تأمین دعوای واهی از سوی خواندگان مازاد، مانند صندوق یا سازمان تأمین اجتماعی، علیه خواهان وجود دارد.

ایراد شکلی، ابزاری است که خوانده می‌تواند برای ایجاد مانع موقت یا دائمی در جریان رسیدگی یا جلوگیری از ورود دادگاه به ماهیت دعوی از آن استفاده کند (شمس، ۱۳۸۰، ج اول، ص ۴۵۶). در چنین وضعیتی، دادگاه ممکن است دعوی را نسبت به خوانده اضافی مردود اعلام کند.

علاوه بر این، با توجه به اینکه طرح دعوی به طرفیت خواندگان بلاوجه می‌تواند موجبات تحمیل هزینه به سازمان و ذینفعان آن و نیز تضییع وقت محاکم دادگستری شود، دادگاه می‌تواند بنا به درخواست خوانده و مستنبط از ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی و مبتنی بر قاعده وجوب دفع ضرر محتمل (ر.ک. لطفی، ۱۳۹۱، ش ۵۹، صص ۲۰۵-۲۳۴) قرار تأمین دعوی واهی صادر نماید.

۳. بایسته‌های تعیین مرجع صالح برای رسیدگی به دعاوی مربوط به کسورات بازنشستگی

مرجع صالح رسیدگی به دعاوی مربوط به کسورات بازنشستگی، باتوجه به نوع خواسته و یا خواندگان دعوی متغیر است. در تبیین این امر، باید توجه داشت که هرچند تشخیص مرجع صالح امری حکمی و در صلاحیت دادرس است، اما مطابق قاعده پذیرفته‌شده «صلاحیت مرجع رسیدگی تابع خواسته است»، دادرس مکلف است در گام نخست،

صلاحیت را بر مبنای صورت‌بندی خواسته مطروحه در دادخواست تعیین کند؛ قاعده‌ای که در دعاوی ناشی از روابط کار و دعاوی مطروحه علیه نهادهای اداری نیز واجد اثر است. با این وجود، نظر به آنکه قانون‌گذار در تعیین صلاحیت، معیارهای متعددی از جمله ماهیت خوانده، نوع رابطه حقوقی و آثار ادعای مطروحه را لحاظ کرده است، بسنده کردن به ظاهر خواسته، بدون ملاحظه سایر ضوابط قانونی، می‌تواند جریان رسیدگی را با اختلال مواجه ساخته و در عمل به صدور قرارهای مکرر عدم صلاحیت و اطاله دادرسی بینجامد (قائدی، ۱۴۰۳، ص ۵۶۳). بر همین مبنا، عدم دقت در تعیین خوانده یا خواندگان صحیح نیز می‌تواند پرونده را با ریسک‌های حقوقی جدی مواجه سازد.

در عمل، تجمیع چند خواسته با منشأ واحد در یک دادخواست، گاه منجر به ارجاع پرونده به مراجع متعدد قضایی یا اداری برای تعیین مرجع صالح می‌شود و در مواردی نیز به تفکیک دعوی یا صدور قرار اناطه می‌انجامد.

یکی از قرائن قابل توجه در تحلیل چالش‌های تعیین مرجع صالح، تعدد و تواتر مداخلات هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در مقام رفع تعارض و یکسان‌سازی رویه در موضوعات مرتبط با روابط کار، بیمه و بازنشستگی پس از خصوصی‌سازی است. این وضعیت را نمی‌توان صرفاً به تغییر دیدگاه دیوان یا نوسان موردی رویه قضایی فروکاست؛ بلکه باید آن را نشانه‌ای از ابهام در یافتن هنجار حقوقی قابل اعمال و دشواری تعیین جهت حکمی دعا دانست. در چنین شرایطی، مراجع بدوی و شبه قضایی در تشخیص جهت حکمی دعا - اینک اختلاف ناشی از رابطه کارگر و کارفرمایی است یا از تعهدات قانونی و اداری صندوق بازنشستگی - با برداشت‌های متفاوت مواجه شده و این اختلاف برداشت‌ها، در عمل به صدور قرارهای مکرر عدم صلاحیت و اطاله دادرسی انجامیده است؛ امری که در نهایت، مداخله هیأت عمومی دیوان برای تثبیت هنجار حاکم و مرجع صالح را اجتناب‌ناپذیر ساخته است (رفیعی، ۱۴۰۲، ص ۸۱؛ قائدی، ۱۴۰۳، ص ۵۶۳).

1-3. بررسی صلاحیت محاکم مبتنی بر خواندگان دعوی

در دعاوی مربوط به کسورات بازنشستگی، لازم است دعوی به طرفیت صندوق بازنشستگی، وظیفه، از کارافتادگی و پس‌انداز کارکنان بانک‌های ملی و ادغام شده مطرح شود که از این پس در این مقاله به اختصار «صندوق بازنشستگی کارکنان بانک‌ها» نامیده می‌شود.

بر این اساس، شناخت دقیق ماهیت حقوقی صندوق، مقدمه ضروری برای تعیین مرجع صالح رسیدگی است.

1-3-1. بررسی ماهیت صندوق بازنشستگی، وظیفه، از کارافتادگی و پس‌انداز کارکنان بانک‌های ملی و ادغام شده

مبنای تشکیل صندوق بازنشستگی کارکنان بانک‌ها، ماده واحده لایحه قانونی تشکیل و تأسیس صندوق بازنشستگی، وظیفه، از کار افتادگی و پس‌انداز کارکنان بانک‌های ملی و ادغام شده مصوب ۱۳۵۹/۰۴/۲۴ است.

از حیث ماهیت حقوقی، صندوق یاد شده با تعاریف مندرج در ماده ۲ قانون مدیریت خدمات کشوری و نیز ماده ۳ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۵ انطباق دارد. این صندوق علی‌رغم برخورداری از شخصیت حقوقی مستقل به موجب ماده ۲ اساسنامه، مأمور به ارائه خدمات تأمین اجتماعی به کارکنان بانک‌های دولتی واگذار شده است.

اجرای این وظایف، وفق اصل ۲۹ قانون اساسی، از مصادیق ایفای وظایف حاکمیتی و اجتماعی دولت و در زمره امور محوله به قوه مجریه محسوب می‌شود؛ این امر به ویژه از ساختار ارکان اداره صندوق نیز قابل استنباط است.

رکن اصلی اداره صندوق، مجمع عمومی بانک‌های دولتی است که مطابق ماده ۳ قانون اداره امور بانک‌ها، متشکل از وزرای امور اقتصاد و دارایی، صنعت، معدن و تجارت، جهاد کشاورزی، راه و شهرسازی و سازمان برنامه بودجه کشور می‌باشد.

همچنین وفق تبصره‌های (۱) و (۲) ذیل ماده ۱۴ اساسنامه صندوق، مدیرعامل به پیشنهاد وزیر امور اقتصاد و دارایی و تصویب مجمع عمومی صندوق منصوب می‌شود و احکام انتصاب اعضای هیأت مدیره، رئیس هیأت مدیره و مدیرعامل نیز توسط وزیر مذکور صادر می‌گردد.

حتی در فرضی که صندوق واجد وصف مؤسسه دولتی به معنای اخص تلقی نشود، لااقل باید آن را مؤسسه‌ای وابسته به واحدهای دولتی دانست. از منظر مالی نیز، بودجه صندوق عمدتاً از محل کسورات بازنشستگی پرداختی بانک‌های دولتی تأمین می‌شود و کسری تراز سالانه صندوق مطابق ماده ۳۴ اساسنامه، برعهده بانک‌های مشترک خواهد بود.

در همین راستا، ماده ۷۶ قانون مدیریت خدمات کشوری، قوانین بودجه سنواتی کل کشور و ضوابط اجرای آن‌ها که به تصویب هیأت وزیران می‌رسد، در اشاره به این صندوق و صندوق‌های مشابهی چون صندوق بازنشستگی نیروهای مسلح، نفت، هما، کشتیرانی، از عنوان «صندوق‌های بازنشستگی وابسته به دستگاه‌های اجرایی» استفاده کرده‌اند.

مجموع این اوصاف، مؤید دولتی بودن صندوق بازنشستگی کارکنان بانک‌ها و قدر متیقن وابستگی آن به نهاد اجرایی موضوع شق «الف» بند ۱ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری است.

۳-۱-۲. مرجع صالح به رسیدگی به دعاوی علیه صندوق بازنشستگی کارکنان بانک‌های ملی و ادغام شده

با عنایت به اینکه رسیدگی به تخلفات و اقدامات خلاف قانون ادارات دولتی، مؤسسات عمومی و مؤسسات وابسته به آنها در صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار دارد، تشخیص اینکه این نهادها به تکالیف قانونی خود عمل کرده‌اند یا خیر نیز در حیطه اختیارات دیوان عدالت اداری است.

از آنجاکه رسیدگی به دعاوی مربوط به کسورات بازنشستگی، مستلزم خوانده قرار گرفتن صندوق بازنشستگی کارکنان بانک‌هاست، این دعاوی اصولاً از شمول صلاحیت محاکم عمومی حقوقی خارج شده و وفق بند ۱ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی، دادگاه مکلف به صدور قرار عدم صلاحیت به شایستگی دیوان عدالت اداری است.

رویه قضایی حاکم نیز غالباً از این برداشت تبعیت کرده و در موارد متعدد منتهی به صدور قرار عدم صلاحیت شده است. در همین راستا، دادنامه شماره 140168390007659560 مورخ ۱۴۰۱/۰۶/۰۶ صادره از شعبه ۷۷ دادگاه حقوقی تهران قابل توجه است. در این دادنامه، دادگاه با اشاره به رأی شماره 1304 مورخ ۱۴۰۰/۰۵/۰۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مبنی بر ابطال بند «ب» ماده 10 آئین نامه بازنشستگی، از کارافتادگی و فوت ویژه بانک‌های تجارت، ملت، صادرات ایران و رفاه کارگران، این امر را دلالتی بر صلاحیت دیوان عدالت اداری در ورود به موضوع دانسته است. دادگاه چنین استدلال کرده است:

«چنانچه دیوان عدالت اداری خود را صالح به رسیدگی به ادعای مطروحه علیه صندوق بازنشستگی نمی‌داند، مبادرت به ابطال بند مذکور از آیین‌نامه صندوق بازنشستگی بانک‌ها نمی‌نمود؛ بنابراین، از آنجا که دعوا اساساً متوجه صندوق است و نه بانک، دیوان عدالت اداری صالح به رسیدگی بوده و مستند به مواد 26 و 27 قانون آئین دادرسی مدنی، قرار عدم صلاحیت به شایستگی آن مرجع صادر می‌گردد.»

با وجود این، صدور قرار عدم صلاحیت به شایستگی دیوان عدالت اداری^۲، همواره راه حل مطلوب تلقی نمی‌شود. زیرا دیوان عدالت اداری به دلیل وصف غیردولتی بانک‌های خصوصی، صلاحیت رسیدگی به دعاوی مطروحه علیه این بانک‌ها را ندارد.

۱. مشابه این استدلال در دادنامه‌های شماره ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۰۵۱۵۵۰۲۰ مورخ ۱۴۰۱/۰۴/۲۲ و 140168390010158287 مورخ ۱۴۰۱/۰۷/۲۵ شعبه ۸۹ دادگاه حقوقی تهران، 140168390009209114 و 140168390009208573 و 140168390009208438 مورخ ۱۴۰۱/۰۶/۳۱ و 140168390006955771 و 140168390006998699 و 140168390006996709 مورخ ۱۴۰۱/۰۵/۲۶ صادره از شعبه ۹۰ دادگاه حقوقی تهران ۲. دادنامه‌های شماره 140168390010234608 مورخ ۱۴۰۱/۰۷/۲۷ صادره از شعبه ۳۹ دادگاه حقوقی تهران، 140168390010014110 و 140168390010010329 مورخ ۱۴۰۱/۰۷/۲۳ صادره از شعبه ۴۲ دادگاه حقوقی تهران، 140168390010414631 و 140168390010397877 مورخ ۱۴۰۱/۰۷/۲۷ صادره از شعبه ۴۳ دادگاه حقوقی تهران، 140168390006998699 و 140168390006996709 مورخ ۱۴۰۱/۰۵/۲۶ و 140168390013083535 و 140168390013091657 هر دو مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۱۵ شعبه ۴۷

در نگاه نخست، ممکن است چنین به نظر برسد که تنظیم دادخواست صرفاً به طرفیت صندوق بازنشستگی کارکنان بانک‌ها و طرح دعوی در دیوان عدالت اداری، برای رسیدگی به اختلافات مربوط به کسورات و حقوق بازنشستگی کفایت می‌کند.

این برداشت ظاهراً با برخی آراء هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نیز تقویت می‌شود. از جمله، به موجب رأی وحدت رویه شماره ۶۳۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، شکایت مربوط به حقوق دوران بازنشستگی می‌بایست به طرفیت سازمان بازنشستگی، وزارتخانه و یا سازمان دولتی متبوع مطرح گردد.

همچنین مطابق آراء شماره ۱۹۹ و ۲۰۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۱۳۹۱/۰۴/۱۹، ایجاد هرگونه تغییر ریالی در احکام بازنشستگان، مستلزم طرح دعوی قراردادان سازمان بازنشستگی یا صندوق بازنشستگی ذیربط است.

از سوی دیگر، آراء شماره ۳۶۲، ۳۶۳ و ۳۶۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۱۳۹۰/۰۸/۳۰، هرگونه تغییر در مفاد حکم بازنشستگی مستخدم را منوط به طرح دعوی به طرفیت توأمان سازمان متبوع مستخدم و سازمان بازنشستگی کشوری دانسته‌اند.

مبنای این رویه آن است که سازمان بازنشستگی یا صندوق بازنشستگی، مسؤول احتساب، برقراری و پرداخت حقوق بازنشستگی براساس میانگین حقوق و فوق‌العاده‌های مستمر مشمول کسور بازنشستگی در دو سال آخر خدمت است.

تحقق این مسؤولیت، مستلزم آن است که صندوق یا سازمان بازنشستگی، نسبت به نحوه پرداخت حقوق و مزایای مستمر در دوران اشتغال مستخدم نظارت مؤثر داشته و انطباق آن‌را با قوانین و مقررات مربوط احراز نماید. از همین‌رو، در دعاوی مرتبط با اصلاح احکام یا حقوق بازنشستگی، طرح شکایت به طرفیت سازمان دولتی متبوع و صندوق بازنشستگی مربوطه، امری ضروری تلقی شده است.

با این حال، چنانچه با اتکاء به ملاک آراء وحدت رویه یاد شده، قائل به لزوم خوانده قراردادن بانک‌های خصوصی (به‌عنوان کارفرمای دوران اشتغال) باشیم، رویه برخی محاکم در پذیرش ایراد عدم توجه دعوی از سوی بانک‌های خصوصی و صدور قرار رد دعوی از این حیث، قابل انتقاد خواهد بود.

مگر آنکه برای «سازمان دولتی متبوع» در آراء پیش‌گفته، ویژگی یا ماهیت منحصربه‌فردی فرض شود که آن‌را از وضعیت بانک‌های خصوصی متمایز سازد؛ حال آن‌که در ما نحن فیه، با توجه به نقش بانک خصوصی در پرداخت حقوق، کسر حق بیمه و ارسال لیست‌های مربوطه، چنین تمایز روشنی قابل احراز به نظر نمی‌رسد.

بر این اساس، اطلاق کفایت طرح دعوی صرفاً به طرفیت صندوق بازنشستگی، بدون خوانده قرار دادن بانک خصوصی کارفرما، با منطوق و ملاک آراء وحدت رویه پیش گفته سازگاری نداشته و نیازمند بازنگری در رویه قضایی موجود است.

۳-۱-۴. جمع بندی نتایج و بایسته های قضایی در تعیین مرجع صالح دعاوی کسورات بازنشستگی پس از خصوصی سازی

در تبیین چارچوب نتایج پیش گفته، باید توجه داشت که در دادرسی اداری، صلاحیت دیوان عدالت اداری نسبت به آراء و تصمیمات مراجع اداری و شبه قضایی، در اصل ماهیتی شکلی داشته و ناظر بر کنترل انطباق تصمیم با قانون، احراز صلاحیت مرجع صادرکننده و رعایت تشریفات قانونی است؛ از این رو، ورود دیوان به ماهیت اختلاف، امری استثنایی و مقید به نص و شرایط خاص قانونی تلقی می شود (پرسا و داودی، ۱۴۰۲). بر همین مبنا، تحلیل مرجع صالح در دعاوی کسورات بازنشستگی پس از خصوصی سازی، مستلزم تفکیک دقیق میان تعهدات ناشی از روابط کارگر و کارفرمایی و تعهدات اداری و قانونی صندوق بازنشستگی است. بر این اساس:

۱. در دعاوی مربوط به کسورات و حقوق بازنشستگی کارکنان بانک ها پس از خصوصی سازی، چنانچه خواسته متوجه صندوق بازنشستگی کارکنان بانک ها باشد، اصل بر صلاحیت دیوان عدالت اداری مطابق ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری است.

۲. رأی وحدت رویه شماره ۷۶۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور به دلیل ناظر بودن بر دعاوی مطالبه وجه در روابط استخدامی یا قراردادی عمومی، از حیث موضوعی شامل دعاوی کسورات بازنشستگی پس از خصوصی سازی نمی شود و قابلیت استناد در این حوزه را ندارد.

۳. آراء هیأت عمومی دیوان عدالت اداری (به ویژه آراء ۶۳۶، ۱۹۹-۲۰۰ و ۳۶۲-۳۶۳-۳۶۴) دلالت دارند که اصلاح احکام و حقوق بازنشستگی مستلزم طرف دعوی قرار دادن صندوق یا سازمان بازنشستگی ذی ربط است و در مواردی، اقامه دعوی علیه سازمان متبوع مستخدم نیز ضرورت می یابد.

۴. تعمیم قاعده «کفایت طرح دعوی به طرفیت صندوق بازنشستگی» به گونه ای که نقش بانک های خصوصی به عنوان کارفرمای دوران اشتغال نادیده گرفته شود، با ملاک و منطوق آراء وحدت رویه یاد شده سازگار نبوده و از حیث تحلیلی، قابل انتقاد است.

۵. در این چارچوب، رویه برخی محاکم در پذیرش ایراد عدم توجه دعوی از سوی بانک‌های خصوصی در فرضی که نقش مؤثر آنان در پرداخت حقوق، کسر حق بیمه و ارسال لیست‌ها و بروز اختلاف محرز است، از حیث انسجام منطقی و انطباق با اصول دادرسی منصفانه، قابل انتقاد به نظر می‌رسد.

۶. در مقام عمل، چنانچه دادگاه عمومی حقوقی قرار عدم صلاحیت به شایستگی دیوان عدالت اداری صادر نماید و دیوان نیز خود را صالح به رسیدگی نداند، اختلاف صلاحیت مستنداً به ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی به دیوان عالی کشور ارجاع می‌شود و تصمیم آن مرجع در تشخیص صلاحیت، لازم‌الاتباع خواهد بود.

۷. نهایتاً، به نظر می‌رسد تنقیح و تثبیت یک رویه واحد قضایی درخصوص نحوه تنظیم دادخواست و تعیین مرجع صالح در دعاوی کسورات بازنشستگی پس از خصوصی‌سازی بانک‌ها، امری ضروری است؛ امری که می‌تواند از اطلاع دادرسی، صدور آراء متعارض و تحمیل هزینه‌های غیرضرور به اصحاب دعوی جلوگیری کند.

3-2. شیوه صحیح طرح دعاوی کسورات بازنشستگی از حیث تعیین مرجع صالح به رسیدگی

3-2-1. حدود صلاحیت محاکم دادگستری در رسیدگی به دعاوی کسورات بازنشستگی

3-2-1-1. نقد صلاحیت محاکم دادگستری

قائلین به طرح دعاوی مربوط به کسورات و معوقات بازنشستگی در محاکم دادگستری، معمولاً در استدلال خود به رأی وحدت رویه شماره ۷۶۷ مورخ ۱۳۹۷/۰۱/۲۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور استناد می‌کنند. این رأی، در مقام رفع تعارض آراء، رسیدگی به دعاوی مطالبه وجه را اصولاً در صلاحیت دادگاه‌های عمومی دادگستری دانسته است.

با این حال، استناد به رأی وحدت رویه مذکور بدون توجه به قلمرو موضوعی آن، منجر به تعمیم ناصحیح حکم رأی می‌شود. زیرا به موجب مواد ۱۵۷ و ۱۸۸ قانون کار، رسیدگی به اختلافات فردی کارگر و کارفرما که از اجرای قانون کار ناشی شده باشد، در صلاحیت هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف قرار دارد و مستخدمین مشمول قانون استخدام کشوری اساساً از شمول این مقررات خارج هستند.

در فرضی که خواسته خواهان ناظر به مطالبات مالی بازنشستگی مربوط به دوران اجرای قانون استخدام کشوری و مربوط به قبل از واگذاری و خصوصی‌سازی شرکت یا بانک باشد، با عنایت به نوع خواسته (مطالبه وجه) و مستنداً به ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی، می‌توان دادگاه‌های عمومی حقوقی را صالح به رسیدگی دانست.

با این حال، موضوع مقاله حاضر ناظر بر دعاوی پرسنل و بازنشستگان پس از خصوصی سازی بانکها است؛ بنابراین دعاوی مورد بحث از قلمرو موضوعی رأی وحدت رویه شماره ۷۶۷ خارج بوده و قابلیت استناد در این موارد را ندارد.

بر این اساس، در دعاوی مربوط به کسورات بازنشستگی پس از خصوصی سازی، چنانچه خواسته مستقیماً علیه صندوق بازنشستگی کارکنان بانکها اقامه شود، مرجع صالح به رسیدگی دیوان عدالت اداری خواهد بود و نه محاکم عمومی حقوقی.

در صورتی که پس از صدور قرار عدم صلاحیت از سوی دادگاه عمومی حقوقی، دیوان عدالت اداری نیز خود را صالح به رسیدگی نداند، اختلاف صلاحیت مستنداً به ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی برای حل و فصل به دیوان عالی کشور ارسال می شود و رأی صادره از آن مرجع در تشخیص صلاحیت، لازم الاتباع خواهد بود.

2-1-2-3. موارد صلاحیت محاکم دادگستری در دعاوی کسورات بازنشستگی

به موجب ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی، مناط تشخیص صلاحیت، تاریخ تقدیم دادخواست است. بنابراین، در دعاوی مرتبط با کسورات بازنشستگی کارکنان بانکها، بررسی صلاحیت محاکم دادگستری مستلزم توجه همزمان به وضعیت حقوقی خواندگان و ماهیت خواسته در زمان طرح دعواست.

در خصوص بانکهای واگذار شده به بخش خصوصی، هرگاه دعوی مطروحه واجد ماهیت کارگر و کارفرمایی باشد، چنانچه مشمول قلمرو رأی وحدت رویه شماره ۷۶۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور قرار گیرد، رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی خواهد بود؛ در غیر این صورت، در فرض شمول مقررات قانون کار، رسیدگی در صلاحیت هیأت های تشخیص و حل اختلاف اداره کار است.

در مقابل، با توجه به دولتی بودن صندوق بازنشستگی کارکنان بانکها در زمان تقدیم دادخواست، رسیدگی به دعوی مطروحه به طرفیت صندوق، ناظر بر اعتراض به تصمیم یا اقدام مؤثر در تعیین حقوق و مزایای بازنشستگی، در صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار دارد.

بر این اساس، در فرض طرح ابتدایی دعوا در محاکم دادگستری، دادگاه عمومی نمی تواند صرفاً به اعتبار طرح دعوی علیه صندوق یا اختلاف در تشخیص مرجع صالح، از رسیدگی در خصوص بانک خصوصی امتناع ورزد؛ بلکه مکلف است نسبت به بخشی از خواسته که در صلاحیت دیوان عدالت اداری است، قرار عدم صلاحیت صادر و پرونده را به آن مرجع ارسال نماید.

دیوان عدالت اداری پس از رسیدگی ماهوی و احراز وقوع تخلف، حسب مورد و با رعایت تبصره (۱) ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، تعیین میزان خسارت را جهت رسیدگی به دادگاه عمومی حقوقی ارجاع می‌دهد.

بدیهی است تا پیش از احراز ذی‌حقی خواهان در مرجع صالح اداری، طرح مستقیم دعوی مطالبه خسارت در محاکم دادگستری، ممکن است با استناد به ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی، با قرار عدم استماع دعوی مواجه شود.^۱ با این حال، از منظر رعایت اصحاب دعوی، جلوگیری از تحمیل هزینه دادرسی مضاعف و در چارچوب اصل ترمیم دادرسی، در مواردی که دادگاه نسبت به بخشی از دعوا صالح باشد، صدور قرار اناطه‌بر قرار عدم استماع ترجیح دارد.

در مواردی که دعوی از حیث برخی از حیث برخی خواسته‌ها در صلاحیت هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف اداره کار و از حیث بخشی دیگر در صلاحیت دیوان عدالت اداری یا محاکم دادگستری قرار گیرد، صدور قرار عدم استماع فاقد وجهت حقوقی است و دادگاه مکلف است به تفکیک و به شایستگی هر مرجع، قرار عدم صلاحیت صادر نماید.

همچنین در خصوص خواسته خسارت تأخیر تأدیه، رأی وحدت رویه شماره ۷۵۷ مورخ ۱۳۹۶/۰۱/۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، صرفاً ناظر بر خروج این خواسته از صلاحیت هیأت‌های تشخیص موضوع ماده ۱۵۷ قانون کار است و نباید به عنوان مبنایی برای تعمیم صلاحیت ذاتی محاکم دادگستری در تمام دعاوی مرتبط با کسورات بازنشستگی تلقی شود.

2-2-3. حدود صلاحیت هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف اداره کار در رسیدگی به دعاوی کسورات بازنشستگی

1-2-2-3. موارد صلاحیت هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف اداره کار

در دعاوی مربوط به کسورات بازنشستگی، هرگاه خواسته مطروحه ناظر به دوران پس از خصوصی‌سازی بانک و مربوط به روابط کارگر و کارفرمایی باشد، صدور قرار عدم صلاحیت به شایستگی هیأت تشخیص و حل اختلاف اداره کار در خصوص دعوی مطروحه به طرفیت بانک، و متقابلاً صدور قرار عدم صلاحیت به شایستگی دیوان عدالت اداری در خصوص دعوی مطروحه به طرفیت صندوق، رویکردی منطبق با موازین قانونی به نظر می‌رسد.

توضیح آنکه در فرضی که دعوی خواهان علیه بانک مربوط به بازه زمانی از تاریخ خصوصی‌شدن بانک تا صدور حکم بازنشستگی باشد، نظر به خروج بانک از شمول دستگاه‌های اجرایی و واگذاری آن به بخش غیردولتی، رابطه

۱ دادنامه شماره ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۰۵۱۵۵۰۲۰ مورخ ۱۴۰۱/۰۴/۲۲ و 140168390010158287 مورخ ۱۴۰۱/۰۷/۲۵ صادره از شعبه ۸۹ دادگاه حقوقی

استخدامی کارکنان مشمول مقررات قانون کار خواهد بود. این امر مستند به تبصره (۱) ماده 21 قانون مدیریت خدمات کشوری و همچنین ماده 31 قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل 44 قانون اساسی است که به موجب آن، ارتباط استخدامی کارکنان بنگاه‌های دولتی واگذار شده با دستگاه اجرایی ذی‌ربط قطع می‌گردد.

بر این اساس، اختلاف میان خواهان (کارگر) و بانک (کارفرما) از مصادیق اختلافات موضوع ماده 157 قانون کار محسوب شده و رسیدگی به آن در صلاحیت مراجع حل اختلاف اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی قرار دارد.

در تعیین صلاحیت محلی این مراجع نیز آخرین محل اشتغال خواهان پیش از بازنشستگی ملاک خواهد بود.

درمقابل، درخصوص دعاوی که صراحتاً خواسته آن‌ها «اصلاح حکم بازنشستگی» است، باید قائل به عدم صلاحیت هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف اداره کار شد. هر چند در رویه قضایی، نمونه آرای مشاهد می‌شود^۱ که با صدور با صدور قرار عدم صلاحیت به شایستگی هیأت‌های مزبور، رسیدگی به چنین دعاوی را در صلاحیت آن‌ها دانسته‌اند، اما این رویکرد قابل نقد است.

اصلاح حکم بازنشستگی، به اعتبار ماهوی خود، ناظر بر صدور یا بازبینی تصمیم اداری مربوط به خاتمه رابطه استخدامی است و از آنجا که پس از بازنشستگی، رابطه قراردادی کارگر و کارفرمایی میان بازنشسته و بانک وجود ندارد، چنین اختلافی از شمول اختلافات ماده 157 قانون کار خارج است. بنابراین، مرجع صالح به رسیدگی به این قبیل دعاوی، دیوان عدالت اداری است. این تحلیل به صراحت در رأی وحدت رویه شماره 2919 مورخ 1398/10/17 هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مورد تأکید قرار گرفته است. رأی مزبور به استناد بند (2) ماده 12 و ماده 89 قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب 1392 برای شعب دیوان عدالت اداری و سایر مراجع اداری در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

2-2-2-3. نقدی بر آراء صادره درخصوص تشخیص صلاحیت هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف اداره کار

شعبه سیزدهم دادگاه حقوقی تهران طی دادنامه‌های شماره 140168390011543905 و 140168390012193244 مورخ 1401/08/29 و 1401/08/29 با استناد به مواد 157 الی 166 قانون کار، مواد 26 و 28 و بند (۱) ماده 84 و 89 قانون آئین دادرسی مدنی، قرار عدم صلاحیت به شایستگی مراجع حل اختلاف اداره تعاون، کار و رفاه

۱ دادنامه شماره 140168390005637463 مورخ 1401/04/28 و 140168390010010329 مورخ 1401/06/21 صادره از شعبه 46 دادگاه حقوقی

اجتماعی شهرستان صادر نمود، لیکن علی‌رغم تعیین مرجع صالح، پرونده را جهت تشخیص صلاحیت به دیوان عالی کشور ارسال کرده است.

در نگاه نخست، این ایراد قابل طرح است که چرا دادگاه بدون تحقق اختلاف در صلاحیت، پرونده را به دیوان عالی کشور ارجاع داده است؛ چراکه وفق قاعده کلی و به موجب ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی، تشخیص صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوی که به آن رجوع شده، با همان دادگاه است.

با این حال، مذاقه در ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی نشان می‌دهد که تحقق اختلاف مثبت یا منفی منحصر در صلاحیت، محدود به اختلاف میان دادگاه‌های عمومی، انقلاب و نظامی نیست و اختلاف میان دادگاه‌ها و مراجع غیرقضایی را نیز در بر می‌گیرد. مطابق این ماده، پس از تحقق اختلاف، ارجاع پرونده به دیوان عالی کشور برای حل اختلاف، امکانپذیر است.

در غیر این صورت، اگر صرف این که یک مرجع خود را صالح به رسیدگی بداند، برای ارسال پرونده به دیوان عالی کشور کافی تلقی شود، این نتیجه غیرقابل قبول حاصل می‌شود که در کلیه دعاوی مرتبط با روابط کارگر و کارفرمایی یا دعاوی علیه دولت و نهادهای عمومی، دادگاه‌ها مکلف باشند به محض احراز صلاحیت خود، بدو پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال نمایند؛ امری که با اصول دادرسی و منطق قانونگذاری سازگار نیست.

اگرچه مطابق اصول دادرسی، رأی صادره از این حیث قابل انتقاد است و پیش‌تر نیز رأی وحدت رویه شماره ۲۸ مورخ ۱۳۶۴/۱/۰۲، تحقق اختلاف را شرط طرح موضوع در دیوان عالی دانسته بود، لیکن رأی وحدت رویه شماره ۶۶۰ مورخ ۱۳۸۲/۰۱/۱۹ این ایراد را، بر خلاف نص قانون، مرتفع اعلام کرده است. در این رأی آمده است که دادگاه‌های عمومی، انقلاب و نظامی از حیث درجه برابر بوده و در صورت اختلاف با مراجع غیرقضایی، به لحاظ برتری اعتبار قضایی، نیازی به تحقق اختلاف نیست و پرونده می‌تواند مستقیماً برای تشخیص صلاحیت به دیوان عالی کشور ارسال گردد.

بر این اساس، به نظر می‌رسد دادنامه‌های مورد اشاره، با لحاظ رأی وحدت رویه اخیر، از حیث رویه موجود قابل توجیه باشد؛ هرچند خود رأی وحدت رویه شماره ۶۶۰ از منظر اصول و حدود مقرر قانونی، محل تأمل و انتقاد بوده و چنان‌که در دکتترین نیز مطرح شده است (حبیبی، ۱۳۸۵، ش ۵۹) اصلاح رویه از طریق تفسیر مضیق یا مداخله تقنینی ضروری به نظر می‌رسد.

این پرسش که آیا در تعیین مرجع صالح، تفکیک خواسته‌ها - به‌ویژه در مواردی که یکی از خواسته‌ها «اصلاح حکم بازنشستگی» است - ضروری بوده یا خیر، از جمله مسائل قابل تأمل در رویه قضایی محسوب می‌شود، در دادنامه شماره 140168390013174378 مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۱۶ صادره از شعبه ۸۶ دادگاه حقوقی تهران در دعوی با خواسته - های مشابه، صرف‌نظر از درستی یا نادرستی تصمیم قضایی ناظر بر تعیین مرجع صالح، نحوه توجه دادگاه به تنوع محتوایی خواسته‌های مطروحه اهمیت ویژه‌ای دارد.

در دعاوی مزبور، غالباً مجموعه‌ای از خواسته‌های متعدد از جمله:

- ۱- الزام به اصلاح سوابق بیمه‌ای پس از خصوصی‌سازی بانک تا زمان بازنشستگی با رعایت مقررات قانون تأمین اجتماعی،
 - ۲- الزام به اصلاح احکام بازنشستگی به جهت نحوه کسر حق بیمه،
 - ۳- دریافت حق بیمه بازنشستگی از مبالغ مندرج و خارج از فیش حقوقی
 - ۴- پرداخت مابه‌التفاوت مستمری بازنشستگی ناشی از اصلاح سوابق بیمه‌ای،
 - ۵- عودت ۲ درصد حق بیمه دریافتی،
- و نیز مطالبه خسارت تأخیر تأدیه،
به طور همزمان مطرح گردد.

اگرچه این خواسته‌ها از حیث منشأ شکل‌گیری اختلاف دارای ارتباط و پیوستگی هستند، لیکن از نظر ماهیت حقوقی یکسان نبوده و همگی را نمی‌توان منصرف به «اصلاح حکم بازنشستگی» دانست. بخشی از این خواسته‌ها ناظر بر اختلاف کارگر و کارفرما در دوران پیش از انفساخ قرارداد کار (بازنشستگی) و مربوط به نحوه اجرای مقررات آمره قانون کار و قانون تأمین اجتماعی است که وفق ماده ۱۵۷ قانون کار، رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف اداره کار قرار می‌گیرد. بدیهی است خاتمه رابطه کاری نمی‌تواند توجیهی برای نادیده‌گرفتن آثار تخلفات کارفرما در دوران اشتغال و سلب صلاحیت مراجع تخصصی حل اختلاف کاگری باشد.

از این منظر، نقد اساسی وارد بر برخی آراء صادره، نه صرفاً عدم توجه به وصف خصوصی بودن بانک یا دولتی بودن صندوق، بلکه عدم تفکیک دقیق محتوای خواسته‌ها و تأثیر آن در تعیین مرجع صالح است؛ امری که به موجب تعمیم ناصحیح صلاحیت یک مرجع به تمام خواسته‌های دارای منشأ واحد شده است.

درخصوص پرسنل شاغل، چنانچه دعاوی مشابهی مطرح گردد، نظر به عدم طرح خواسته اصلاح حکم بازنشستگی، صدور قرار عدم صلاحیت دادگاه به شایستگی هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف اداره کار، رویکردی منطبق با منطق حقوقی به نظر می‌رسد.

باین حال، از آنجا که طرح دعوی به طرفیت صندوق بازنشستگی نیز اجتناب‌ناپذیر است، دادگاه ناگزیر از صدور قرار عدم صلاحیت به شایستگی دیوان عدالت اداری درخصوص این خوانده خواهد بود.

بر این اساس، در دعاوی دارای خواسته‌های توأمان، دعوی علیه صندوق محکوم به رسیدگی در دیوان عدالت اداری و دعوی علیه بانک محکوم به رسیدگی در هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف اداره کار است. پس از ارجاع امر به هیأت‌های حل اختلاف، رسیدگی در این مرجع، مستنبط از ملاک مواد ۱۴ و ۷۰ قانون آیین دادرسی کار، منوط به رسیدگی و اظهارنظر دیوان عدالت اداری است.^۱ بدیهی است پس از صدور رأی قطعی از سوی دیوان و احراز مسؤولیت صندوق، امکان اظهارنظر نسبت به دعوی مطروحه علیه بانک، نفیاً یا اثباتاً، فراهم می‌شود. همچنین در صورتی که پس از محکومیت صندوق، بانک از پرداخت مابه‌التفاوت استنکاف نماید، طرح دعوی رجوع صندوق علیه بانک، حسب مورد، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

درخصوص خواسته خسارت تأخیر تأدیه، اعم از آنکه از سوی پرسنل شاغل یا بازنشسته مطرح شود، وفق رأی وحدت رویه شماره ۷۵۷ مورخ ۱۳۹۶/۰۱/۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، رسیدگی به آن پس از صدور رأی قطعی درخصوص اصل دعوی، در صلاحیت دادگاه‌ها عمومی حقوقی قرار دارد. در فرضی که این خواسته از ابتدا در دادخواست تقدیمی به دادگاه عمومی حقوقی درج شده باشد، رسیدگی به آن منوط به تعیین سایر خواسته‌ها در مراجع صالح بوده و دادگاه ناگزیر از مفتوح نگاه داشتن پرونده در این بخش خواهد بود.

هرچند این وضعیت در ظاهر ممکن است به اطاله دادرسی و ظاهراً به نفع خواهان بیانجامد، اما با توجه به اینکه مطالبه خسارت تأخیر تأدیه ملازمه‌ای با طرح آن در دادخواست اولیه ندارد و مطالبه اصل دین کفایت می‌کند، در عمل کوتاه شدن مسیر رسیدگی و پرهیز از سرگردانی پرونده میان مراجع مختلف، بیش از همه به نفع خواهان و نیز خواندگان، به ویژه بانک‌های خصوصی، در کاهش هزینه‌های دادرسی و حق‌الوکاله خواهد بود.

۴. نتایج و پیشنهادها

۱ درخصوص ابطال بخشنامه وزارت کار از حیث تعیین شروط صدور قرار اناطه در مراجع حل اختلاف اداره کار ر.ک. دادنامه شماره ۱۴۶۳ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

۱. در دعاوی مربوط به کسورات بیمه و آثار بازنشستگی کارکنان بانک‌های خصوصی شده، طرح دعوی توأمان به طرفیت بانک و صندوق بازنشستگی کارکنان بانک‌ها ضروری است؛ هریک از این خواندگان در حدود وظایف و اختیارات قانونی خود مسؤول بوده و صدور قرار رد دعوی به جهت عدم توجه دعوی، فاقد مبنای حقوقی است.

۲. در تعیین مرجع صالح، اختلاف میان خواهان (کارگر) و بانک (کارفرما)، ناظر به دوران اشتغال و اجرای مقررات آمره قانون کار و قانون تأمین اجتماعی، وفق ماده ۱۵۷ قانون کار در صلاحیت هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی، قرار دارد. در تعیین صلاحیت محلی این مراجع، آخرین محل اشتغال خواهان قبل از بازنشستگی ملاک عمل است.

۳. در خصوص دعوی مطروحه به طرفیت صندوق بازنشستگی بانک‌ها، با توجه به ماهیت دولتی و وابستگی آن به نهادهای اجرایی، دیوان عدالت اداری مرجع صالح به رسیدگی خواهد بود.

۴. در دعاوی دارای خواسته‌های توأمان، پس از ارجاع دعوی به هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف اداره کار، رسیدگی در آن مرجع، با رعایت ملاک مواد ۱۴ و ۷۰ قانون آیین دادرسی کار، منوط به رسیدگی و اظهارنظر دیوان عدالت اداری در خصوص تعهدات و مسؤولیت صندوق بازنشستگی است. بدیهی است پس از صدور رأی قطعی دیوان و احراز مسؤولیت صندوق، اظهارنظر نسبت به دعوی مطروحه علیه بانک، نغیاً یا اثباتاً، امکان‌پذیر خواهد بود.

۵. در صورت بروز اختلاف در صلاحیت میان محاکم عمومی، دیوان عدالت اداری یا هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف اداره کار، حل اختلاف وفق ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی در صلاحیت دیوان عالی کشور بوده و رأی صادره از سوی آن مرجع لازم‌الاتباع است.

۶. در خصوص نحوه طرح بدوی دعوی، با توجه به تعدد مراجع صالح:

- طرح دعوی صرفاً در دیوان عدالت اداری، به رد دعوی علیه بانک به جهت خصوصی بودن آن منتهی می‌شود؛
- طرح دعوی صرفاً در مراجع حل اختلاف اداره کار، به دلیل لزوم خوانده قرار دادن صندوق، قابلیت استماع کامل نخواهد داشت.

با این وصف، طرح دعوی توأمان به طرفیت هردو خوانده در دیوان عدالت اداری، که امکان رسیدگی نسبت به صندوق و ارجاع دعوی علیه بانک به مراجع حل اختلاف اداره کار را فراهم می‌سازد، از حیث کاهش طواری دادرسی، کارآمدتر به نظر می‌رسد.

۷. درخصوص خسارات مورد مطالبه، به‌ویژه خسارت تأخیر تأدیه، رسیدگی پس از صدور رأی قطعی در خصوص اصل دعوی، وفق رأی وحدت رویه شماره ۷۵۷ مورخ ۱۳۹۶/۰۱/۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، در صلاحیت محاکم عمومی حقوقی خواهد بود.

۸. باتوجه به گستردگی قوانین، آراء و رویه‌های قضایی در این حوزه، پیشنهاد می‌شود بانک اطلاعاتی جامع مشتمل بر قوانین و مقررات، آراء هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف اداره کار، آراء هیأت عمومی و هیأت‌های تخصصی دیوان عدالت اداری، آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور، نظرات مشورتی و دادنامه‌های مرتبط، در حوزه دعاوی بانکی پس از خصوصی‌سازی، ایجاد و در دسترس قرار گیرد.

۹. نظر به پیچیدگی مقررات حاکم بر روابط کارگر و کارفرما و ضمانت اجرای مقرر در ماده ۱۷۳ قانون کار، که متضمن مسؤولیت کیفری و مالی کارفرمای متخلف است، پیشنهاد می‌شود علاوه بر پرسنل و کارشناسان حقوقی، مدیران اجرایی بانک‌های مشمول اصل ۴۴ قانون اساسی نیز تحت آموزش‌های دوره‌ای تخصصی در حوزه حقوق کار و تأمین اجتماعی قرار گیرند. اجرای این پیشنهاد، ضمن کاهش اطاله دادرسی و دعاوی اشتباه، می‌تواند زمینه‌ساز صدور آرای منطبق با قانون و کاهش هزینه‌های حقوقی برای بانک‌ها باشد.

منابع

۱. آیین‌نامه اجرایی تبصره (۲) ماده (۲۱) قانون مدیریت خدمات کشوری.
۲. آیین‌نامه استخدامی نظام بانکی دولتی.
۳. آیین‌نامه بازنشستگی، از کار افتادگی و فوت ویژه بانک‌های تجارت، ملت، صادرات و رفاه کارگران مصوب ۱۳۹۸/۰۷/۱۴.
۴. پرسا، محمد؛ داودی، حدیثه، (۱۴۰۲). رسیدگی شکلی دیوان عدالت اداری بر آرای کمیسیون‌های شبه قضایی. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، سال ۱۴۰۲، شماره ۱۸، صص ۱۰-۳۷ DOI: [10.22034/law.2023.2000653.1237](https://doi.org/10.22034/law.2023.2000653.1237)
۵. حبیبی، جواد، (۱۳۸۵). بررسی و تحلیل رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۶۶۰، فصلنامه دادرسی، شماره ۵۹.
۶. شمس، عبدالله، (۱۳۸۰). آیین دادرسی مدنی، جلد اول، چاپ اول، نشر میزان.
۷. صابریان، سوده، (۱۳۸۸). ارزیابی عملکرد بانکداری خصوصی در ایران، تازه‌های اقتصاد، سال ۸، شماره ۱۲۰، ۱۲۶-۱۲۸.
۸. قائدی، فیض‌الله، (۱۴۰۳). نقش خواسته در تعیین صلاحیت: توجیه و نقد رأی وحدت رویه شماره ۶۷۰ دیوان عالی کشور (۱۳۸۳/۰۹/۱۰). دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی. ش ۴، صص ۵۶۳-۵۸۱ DOI: [10.22034/analysis.2024.2007559.1038](https://doi.org/10.22034/analysis.2024.2007559.1038)
۹. لطفی، اسدالله، (۱۳۹۱). قاعده وجوب دفع ضرر محتمل و کاربرد آن در قانون آیین دادرسی مدنی، فصل‌نامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۵۹، صص ۲۰۵-۲۳۴.
۱۰. دادنامه شماره 140168390011205281، صادره از شعبه ۱ دادگاه حقوقی تهران، مورخ ۱۴۰۱/۰۸/۱۱.
۱۱. دادنامه شماره 140168390009720088، صادره از شعبه ۱۸ دادگاه حقوقی تهران، مورخ ۱۴۰۱/۰۷/۱۸.
۱۲. دادنامه شماره 140168390010234608، صادره از شعبه ۳۹ دادگاه حقوقی تهران، مورخ ۱۴۰۱/۰۷/۲۷.
۱۳. دادنامه شماره 140168390008737636، صادره از شعبه ۴۱ دادگاه حقوقی تهران، مورخ ۱۴۰۱/۰۶/۲۷.
۱۴. دادنامه شماره ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۰۸۶۰۰۸۷۱، صادره از شعبه ۴۱ دادگاه حقوقی تهران، مورخ ۱۴۰۱/۰۶/۲۳.
۱۵. دادنامه شماره 140168390010811799، صادره از شعبه ۴۱ دادگاه حقوقی تهران، مورخ ۱۴۰۱/۰۸/۰۲.
۱۶. دادنامه شماره 140168390010014110، صادره از شعبه ۴۲ دادگاه حقوقی تهران، مورخ ۱۴۰۱/۰۷/۲۳.
۱۷. دادنامه شماره 140168390010010329، صادره از شعبه ۴۲ دادگاه حقوقی تهران، مورخ ۱۴۰۱/۰۷/۲۳.
۱۸. دادنامه شماره 140168390010414631، صادره از شعبه ۴۳ دادگاه حقوقی تهران، مورخ ۱۴۰۱/۰۷/۲۷.
۱۹. دادنامه شماره 140168390010397877، صادره از شعبه ۴۳ دادگاه حقوقی تهران، مورخ ۱۴۰۱/۰۷/۲۷.

۲۰. دادنامه شماره 140168390005637463، صادره از شعبه ۴۶ دادگاه حقوقی تهران، مورخ ۱۴۰۱/۰۴/۲۸.
۲۱. دادنامه شماره 140168390010010329، صادره از شعبه ۴۶ دادگاه حقوقی تهران، مورخ ۱۴۰۱/۰۶/۲۱.
۲۲. دادنامه شماره 140168390013083535، صادره از شعبه ۴۷ دادگاه حقوقی تهران، مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۱۵.
۲۳. دادنامه شماره 140168390013091657، صادره از شعبه ۴۷ دادگاه حقوقی تهران، مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۱۵.
۲۴. دادنامه شماره 140168390013429023، صادره از شعبه ۷۹ دادگاه حقوقی تهران، مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۲۱.
۲۵. دادنامه شماره 140168390009196849، صادره از شعبه ۸۱ دادگاه حقوقی تهران، مورخ ۱۴۰۱/۰۶/۳۱.
۲۶. دادنامه شماره 140168390009196489، صادره از شعبه ۸۱ دادگاه حقوقی تهران، مورخ ۱۴۰۱/۰۶/۳۱.
۲۷. دادنامه شماره 140168390008873570، صادره از شعبه ۸۱ دادگاه حقوقی تهران، مورخ ۱۴۰۱/۰۶/۲۸.
۲۸. دادنامه شماره 140168390013174378، صادره از شعبه ۸۶ دادگاه حقوقی تهران، مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۱۶.
۲۹. دادنامه شماره 140168390010236891، صادره از شعبه ۸۷ دادگاه حقوقی تهران، مورخ ۱۴۰۱/۰۷/۲۶.
۳۰. دادنامه شماره 140168390011120614، صادره از شعبه ۸۷ دادگاه حقوقی تهران، مورخ ۱۴۰۱/۰۸/۱۰.
۳۱. دادنامه شماره 140168390011305495، صادره از شعبه ۸۷ دادگاه حقوقی تهران، مورخ ۱۴۰۱/۰۸/۱۵.
۳۲. دادنامه شماره ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۰۵۱۵۵۰۲۰، صادره از شعبه ۸۹ دادگاه حقوقی تهران، مورخ ۱۴۰۱/۰۴/۲۲.
۳۳. دادنامه شماره 140168390010158287، صادره از شعبه ۸۹ دادگاه حقوقی تهران، مورخ ۱۴۰۱/۰۷/۲۵.
۳۴. دادنامه شماره 140168390006955771، صادره از شعبه ۹۰ دادگاه حقوقی تهران، مورخ ۱۴۰۱/۰۵/۲۶.
۳۵. دادنامه شماره 140168390006998699، صادره از شعبه ۹۰ دادگاه حقوقی تهران، مورخ ۱۴۰۱/۰۵/۲۶.
۳۶. دادنامه شماره 140168390006996709، صادره از شعبه ۹۰ دادگاه حقوقی تهران، مورخ ۱۴۰۱/۰۵/۲۶.
۳۷. دادنامه شماره 140168390009209114، صادره از شعبه ۹۰ دادگاه حقوقی تهران، مورخ ۱۴۰۱/۰۶/۳۱.
۳۸. دادنامه شماره 140168390009208573، صادره از شعبه ۹۰ دادگاه حقوقی تهران، مورخ ۱۴۰۱/۰۶/۳۱.
۳۹. دادنامه شماره 140168390009208438، صادره از شعبه ۹۰ دادگاه حقوقی تهران، مورخ ۱۴۰۱/۰۶/۳۱.
۴۰. دادنامه‌های شماره ۵۳۷ و ۵۳۸، هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، مورخ ۱۳۹۵/۰۸/۱۸.
۴۱. دادنامه‌های شماره ۱۶۹۲، ۲۳۶۰، ۴۴۵ و ۱۳۰۴، هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، مورخ ۱۳۹۷/۰۸/۰۱، ۱۳۹۸/۰۸/۱۴، ۱۴۰۰/۰۳/۱۱ و ۱۴۰۰/۰۵/۰۵.
۴۲. دادنامه شماره ۱۴۶۳، هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۳.

۴۳. دادنامه‌های شماره ۱۹۹، ۲۰۰، هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، مورخ ۱۳۹۱/۰۴/۱۹.
۴۴. دادنامه‌های شماره ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، مورخ ۱۳۹۰/۰۸/۳۰.
۴۵. رأی وحدت رویه شماره ۷۶۷، هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مورخ ۱۳۹۷/۰۱/۲۱.
۴۶. رأی وحدت رویه شماره ۸۵۸، هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مورخ ۱۴۰۳/۱۱/۲۳.
۴۷. رفیعی، محمدرضا، (۱۴۰۲). یافتن حکم دعوا از سوی قاضی؛ با تمرکز بر رویه دیوان عدالت اداری، دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، ش ۳، صص ۸۰-۱۰۸. DOI: [10.22034/analysis.2023.1995802.1013](https://doi.org/10.22034/analysis.2023.1995802.1013)
۴۸. شماره نظریه ۰۷/۱۴۰۱/۹۹ مورخ ۱۴۰۱/۰۲/۱۷.
۴۹. صورتجلسه نشست قضایی توسط استان خوزستان / شهر آبادان در خصوص بررسی عطف به ماسبق شدن آراء وحدت رویه، مورخ ۱۳۹۷/۰۶/۲۵.
۵۰. قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی.
۵۱. قانون آیین دادرسی کار.
۵۲. قانون آیین دادرسی کیفری.
۵۳. قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی.
۵۴. قانون تأمین اجتماعی.
۵۵. قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲.
۵۶. قانون کار.
۵۷. قانون محاسبات عمومی.
۵۸. قانون مدیریت خدمات کشوری.
۵۹. لایحه قانونی تشکیل و تاسیس صندوق بازنشستگی، وظیفه، از کارافتادگی و پس‌انداز کارکنان بانک‌های ملی و ادغام شده به شماره ۶۷۹۲ مورخ ۱۳۵۹/۰۴/۲۵.

Critical analysis of the judicial practice of determining the competent authority in pension insurance deduction claims after the privatization of banks

Abstract

In view of the implementation of Article 31 of the General Policies Law notified in Article 44 of the Constitution and the Note to Article 31 of the Law Amending Articles of the Fourth Development Plan Law, approved in 2008, after the privatization of banks and the change of the state structure to a private structure, the employment relations of bank employees were excluded from the scope of administrative employment laws and were subject to the provisions of the Labor Law.

In this regard, numerous lawsuits were filed with the judicial authorities due to differences in the payment of salaries and benefits, as well as insurance deductions. However, since the handling of lawsuits arising from labor relations, as the case may be, falls under the jurisdiction of the Administrative Court of Justice or the labor-employer dispute resolution bodies (Dispute Resolution and Resolution Board), in practice a significant portion of the delay in proceedings was allocated to disagreements in determining the competent authority and issuing decisions of incompetence.

The review of judicial practice also shows that the incorrect determination of the defendant or defendants in a lawsuit has challenged the effective implementation of issued judgments. The research findings indicate that in lawsuits related to pension insurance deductions, the handling of the lawsuit against the pension fund is within the jurisdiction of the administrative court and, in the case of a private bank, it is within the jurisdiction of the labor dispute resolution authorities and public courts, and filing a lawsuit against the bank and the fund together can prevent delays in proceedings and conflicts of jurisdiction.

Accordingly, this article, using library and field research methods, collects and critically analyzes judicial opinions, examines the effects of unanimous decisions No. 858, 767, and 757 of the Supreme Court in establishing judicial practice and reducing the risk of damage due to delayed payment, and finally presents the correct way to file these lawsuits and practical suggestions for improving the quality of proceedings.

Keywords:

Pension deductions, Pension fund, Private bank, Privatization, Court jurisdiction.

References

1. Executive Regulations of Law (2) Article (21) of the National Management Law. (in Persian)
2. Employment Regulations of the State Banking System. (in Persian)
3. Regulations on Retirement, Disability and Death Special to Tejarat, Mellat, Damage and Improvement of the Situation 14/07/1398, (in Persian).
4. Parsa, Mohammad; Davoudi, Hadiseh, (1402). Proceeding Confined to a Question of Law Made by the Administrative Justice Court Regarding Decisions of Quasi-judicial Commissions. Research and Development in Comparative Law Journal of, 1402, No. 18, pp. 10-37. Doi: [10.22034/law.2023.2000653.1237](https://doi.org/10.22034/law.2023.2000653.1237) (in Persian).
5. Habibi, Javad, (1385). Review and Analysis of the Uniformity of the Procedure of the General Board of the Supreme Court No. 660, Quarterly Journal of Proceedings, No. 59, (in Persian).
6. Shams, Abdullah, (2001). Civil Procedure Code, Volume 1, First Edition, Mizan Publishing House, (in Persian).
7. Sabrian, Soudeh, (2009). Evaluating the Performance of Private Banking in Iran, Economic News, Year 8, No. 120, 126-128, (in Persian).
8. Ghaedi, Feyzollah, (2004). The role of relief sought in determining competence (Critique of a Binding Precedent Issued by the Supreme Court No. 670), (10/09/2004). ,Analysis of Judicial Decisions Journal,. Vol. 4, pp. 563-581, doi: [10.22034/analysis.2024.2007559.1038](https://doi.org/10.22034/analysis.2024.2007559.1038) (in Persian).
9. Lotfi, Asadollah, (2012). The Rule of Obligation to Avoid Possible Damage and Its Application in the Civil Procedure Code, Judicial Law Views Quarterly Law Views, Vol. 59, pp. 205-234, (in Persian).
10. Judgment No. 140168390011205281, issued by Branch 1 of the Tehran Law Court, dated 11/08/1401, (in Persian).
11. Judgment No. 140168390009720088, issued by Branch 18 of the Tehran Legal Court, dated 18/07/1401, (in Persian).
12. Judgment No. 140168390010234608, issued by Branch 39 of the Tehran Legal Court, dated 27/07/1401, (in Persian).
13. Judgment No. 140168390008737636, issued by Branch 41 of the Tehran Legal Court, dated 27/06/1401, (in Persian).
14. Judgment No. 140168390008600871, issued by Branch 41 of the Tehran Legal Court, dated 23/06/1401, (in Persian).
15. Judgment No. 140168390010811799, issued by Branch 41 of the Tehran Legal Court, dated 02/08/1401, (in Persian).
16. Judgment No. 140168390010014110, issued by Branch 42 of the Tehran Legal Court, dated 23/07/1401, (in Persian).

17. Judgment No. 140168390010010329, issued by Branch 42 of the Tehran Legal Court, dated 23/07/1401, (in Persian).
18. Judgment No. 140168390010414631, issued by Branch 43 of the Tehran Legal Court, dated 27/07/1401, (in Persian).
19. Judgment No. 140168390010397877, issued by Branch 43 of the Tehran Legal Court, dated 27/07/1401, (in Persian).
20. Judgment No. 140168390005637463, issued by Branch 46 of the Tehran Legal Court, dated 28/04/1401, (in Persian).
21. Judgment No. 140168390010010329, issued by Branch 46 of the Tehran Court of Law, dated 21/06/1401, (in Persian).
22. Judgment No. 140168390013083535, issued by Branch 47 of the Tehran Court of Law, dated 15/09/1401, (in Persian).
23. Judgment No. 140168390013091657, issued by Branch 47 of the Tehran Court of Law, dated 15/09/1401, (in Persian).
24. Judgment No. 140168390013429023, issued by Branch 79 of the Tehran Court of Law, dated 21/09/1401, (in Persian).
25. Judgment No. 140168390009196849, issued by Branch 81 of the Tehran Legal Court, dated 31/06/1401, (in Persian).
26. Judgment No. 140168390009196489, issued by Branch 81 of the Tehran Legal Court, dated 31/06/1401, (in Persian).
27. Judgment No. 140168390008873570, issued by Branch 81 of the Tehran Legal Court, dated 28/06/1401, (in Persian).
28. Judgment No. 140168390013174378, issued by Branch 86 of the Tehran Legal Court, dated 16/09/1401, (in Persian).
29. Judgment No. 140168390010236891, issued by Branch 87 of the Tehran Law Court, dated 26/07/1401, (in Persian).
30. Judgment No. 140168390011120614, issued by Branch 87 of the Tehran Legal Court, dated 10/08/1401, (in Persian).
31. Judgment No. 140168390011305495, issued by Branch 87 of the Tehran Legal Court, dated 15/08/1401, (in Persian).
32. Judgment No. 140168390005155020, issued by Branch 89 of the Tehran Legal Court, dated 22/04/1401, (in Persian).
33. Judgment No. 140168390010158287, issued by Branch 89 of the Tehran Legal Court, dated 25/07/1401, (in Persian).
34. Judgment No. 140168390006955771, issued by Branch 90 of the Tehran Court of Law, dated 26/05/1401, (in Persian).

35. Judgment No. 140168390006998699, issued by Branch 90 of the Tehran Court of Law, dated 26/05/1401, (in Persian).
36. Judgment No. 140168390006996709, issued by Branch 90 of the Tehran Court of Law, dated 26/05/1401, (in Persian).
37. Judgment No. 140168390009209114, issued by Branch 90 of the Tehran Court of Law, dated 31/06/1401, (in Persian).
38. Judgment No. 140168390009208573, issued by Branch 90 of the Tehran Court of Law, dated 31/06/1401, (in Persian).
39. Judgment No. 140168390009208438, issued by Branch 90 of the Tehran Court of Law, dated 31/06/1401, (in Persian).
40. Judgments No. 537 and 538, General Board of the Administrative Court of Justice, dated 18/08/1395, (in Persian).
41. Judgments No. 1692, 2360, 445 and 1304, General Board of the Administrative Court of Justice, dated 01/08/1397, 14/08/1398, 11/03/1400 and 05/05/1400, (in Persian).
42. Judgment No. 1463, General Board of the Administrative Court of Justice, dated 23/10/1399. (in Persian)
43. Judgments No. 199, 200, General Board of the Administrative Court of Justice, dated 19/04/1391, (in Persian).
44. Judgments No. 362, 363, 364, General Board of the Administrative Court of Justice, dated 30/08/1390, (in Persian).
45. Verdict No. 767, General Board of the Supreme Court, dated 01/21/1397. (in Persian).
46. Verdict No. 858, General Board of the Supreme Court, dated 11/23/1403. (in Persian).
47. Rafiei, Mohammad Reza, (1402). Finding the Relevant Law Pertaining to a Claim by a Judge; Focusing on the Precedent of the Administrative Court of Justice, Analysis of Judicial Decisions Journal, No. 3, pp. 80-108, doi: [10.22034/analysis.2023.1995802.1013](https://doi.org/10.22034/analysis.2023.1995802.1013) (in Persian).
48. Opinion No. 99/1401/07 dated 02/17/1401. (in Persian).
49. Minutes of the judicial meeting by Khuzestan Province / Abadan City regarding the review of the retroactive nature of Verdicts of Verdict, dated 06/25/1397, (in Persian).
51. Labor Procedure Law. (in Persian).
52. Criminal Procedure Law. (in Persian).
53. Law on the Implementation of General Policies of Article 44 of the Constitution. (in Persian).
54. Social Security Law. (in Persian).
55. Law on the Organization and Procedure of the Court of Administrative Justice, approved in 1392, (in Persian).
56. Labor Law. (in Persian).

57. Public Accounting Law. (in Persian).

58. Civil Service Management Law. (in Persian).

59. Bill No. 6792 on the Formation and Establishment of the Pension, Duty, Disability and Savings Fund for Employees of National and Merged Banks, dated 25/04/1359. (in Persian).

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه‌ی اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited